

## تأثیر دیدگاه‌های تفسیری هرمنوتیک بر تفسیر قضایی قراردادها

دکتر مهدی رشوند بوکانی\*

دکتر پژمان محمدی\*\*

دکتر حسن خسروی\*\*\*

آذین ساردویی\*\*\*\*

### چکیده

در اکثر نظام‌های قانونی قرارداد را مظهر حاکمیت اراده می‌دانند و بر همین اساس، هدف از تفسیر، کشف قصد و اراده مشترک طرفین است؛ اما گاهی عبارات متن قرارداد به خاطر ابهام، نقص، سکوت یا تعارض گویای قصد مشترک طرفین نبوده و حتی در مواردی، مفهومی را به ذهن متبادر می‌کند که با قصد مشترک طرفین مغایر است. گاهی نیز شرایط حاکم بر اجرای قرارداد به حدی تغییر می‌کند که متن قرارداد را نمی‌توان ترجمان اراده طرفین دانست. در هرمنوتیک شیوه‌های تفسیری مبتنی بر سه محور هستند؛ متن محور، مؤلف محور، مفسر محور. از این میان حلقه طلایی در رویکردهای تفسیر هرمنوتیک با تئوری‌های مطرح در حقوق مدرن قراردادها و حقوق قراردادهای ایران منطبق‌تر است. در این شیوه، مفسر با در نظر گرفتن تمامی مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی طرفین قرارداد در زمان تنظیم متن، با عنایت به شروط ضمنی، ارتکازات ذهنی طرفین و عرف‌های مسلّم، دست به بازتولید قرارداد می‌زند. فرض بر این است که این شیوه تفسیری نسبت به شیوه‌های سنتی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار بوده و با فاصله گرفتن از تقدس متن و جمود بر اراده ظاهری، به دلیل حاکم کردن معیارهای اراده باطنی بر

Mahdirashvand58@m.gmail

\* استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری گروه حقوق

P.mohamadi@modares.ac.ir

\*\* استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس تهران

Hkh.be82@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ص.پ ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران

\*\*\*\* دانشجوی دکتری گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ص.پ ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

A.Sardouei@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

روابط قراردادی با معیارهای عدالت و انصاف انطباق بیشتری دارد. در این مقاله با تکیه بر تحقیق کتابخانه‌ای اطلاعات و داده‌ها جمع‌آوری شد که با تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از اسناد و نوشته‌های موجود و با هدف ارائه روشی متعادل و به دور از هرگونه افراط و تفریط بر پایه مقتضیات روز و اصول مطرح در حقوق مدرن قراردادهای به بررسی شیوه‌های تفسیری مطرح در مکتب هرمنوتیک و برشماری مزایا و معایب هریک و بررسی تئوری‌های مطرح در حقوق مدرن قراردادهای همچون نئوفرمالیسم و تئوری تفسیر بر مبنای رابطه قراردادی می‌پردازد و در نهایت به این پرسش پاسخ خواهیم داد که چگونه موازین تفسیری مکتب هرمنوتیک در حقوق ایران قابل پذیرش و استناد هستند.

**واژگان کلیدی:** تفسیر قرارداد، تفسیر ذهنی، تفسیر لغوی، هرمنوتیک فلسفی، هرمنوتیک کلاسیک.

### سرآغاز

مسئله محوری در بسیاری از مکاتب تفسیری حاکم در حوزه تفسیر متون حقوقی، دریافت مقصود گوینده است، زیرا چنین امری در همه موارد سهل و آسان نبوده و نیست. چنین مشکلی در مقیاس وسیع‌تر در تفسیر متون دینی نیز وجود داشته و دارد. در نظام‌های حقوقی اصولاً تفسیر متون حقوقی متأثر از تفسیر متون دینی است. پژوهش‌گران حوزه دین‌پژوهی برای نیل به مقصود خود یعنی دریافت مقصود شارع تلاش فراوانی کرده و سیستم پیچیده‌ای را برای تفسیر متن پایه‌گذاری کرده‌اند. مهم‌ترین شیوه تفسیر در متون دینی، تفسیر لفظی است که از قدمت و اقبال فراوانی برخوردار است؛ اما در خصوص اینکه آیا در تفسیر متون دینی می‌توان غایات و مصالح و مفاسد مورد نظر شارع را دخالت داد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد و همین اختلاف‌ها و مناقشات، زمینه‌ساز اصلی پیدایش علم هرمنوتیک شده و مکاتب مختلف تفسیری را خلق کرده که در تفسیر منابع نیز مطرح می‌شود (حیبی، ۱۳۸۹: ۳۶).

همین بحث‌ها در خصوص تفسیر قرارداد نیز قابل طرح است با این تفاوت که ماهیت قانون به‌عنوان اصلی‌ترین منبع حقوق با قرارداد متفاوت است: قانون قاعده

الزام‌آور کلی و اجتماعی است درحالی‌که که قاعده قراردادی جزئی و شخصی است. در قانون، مصالح و نظم عمومی مدنظر است ولی در قرارداد، مصلحت شخصی طرفین آن. نظر به شخصی بودن منافع در قراردادها، برخی قائل به تفسیر متن بر مبنای حاکمیت اراده (صریح یا ضمنی) و پذیرش نتایج آن هستند ولی گروهی قائل به دخالت دادن برخی اهرم‌های تعدیل‌کننده همچون عدالت و انصاف برای مقابله با خودکامگی طرفین قرارداد و رعایت مصلحت والائری چون مصالح اجتماعی هستند، زیرا قرارداد همواره به‌عنوان یک پدیده اجتماعی آثار انکارناپذیری بر جامعه دارد (علمی یزدی و بابازاده، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

دخالت قاضی در تفسیر قرارداد و مسائل مربوط به آن در دو زمینه کاملاً متفاوت برجسته است:

نخست، حالتی که هیچ ابهامی در قرارداد وجود ندارد و قصد مشترک طرفین به-راحتی از عبارات قراردادی قابل استنباط است، منتهی مفاد قصد مشترک طرفین با پاره-ای ارزش‌ها و هنجارهای مبنایی در نظم اجتماعی مغایر است. به‌عبارت‌دیگر، گاه مقصود طرفین قرارداد از معیارهای مبتنی بر عدالت و انصاف فاصله می‌گیرد. حال سؤال این است که آیا مفسر می‌تواند با عبور از قصد طرفین، آن‌چنان‌که در مکاتب تفسیری مفسر‌محور مطرح می‌شود، خود را در جایگاه یکی از طرفین قرار داده و متن قرارداد را با این ارزش‌ها و معیارها و هنجارهای اجتماعی منطبق کند؟ نحوه پاسخ‌گویی به این سؤال سبب شکل‌گیری دو مکتب تفسیری اصالت فردی و اصالت اجتماعی شده است.

دوم، حالتی که طرفین قرارداد به دلیل عدم اطلاعات کافی، همه شقوق و شروط را در قرارداد پیش‌بینی نمی‌کنند و یا به دلیل عدم تسلط و آشنایی کامل با موضوع توافق خویش، نمی‌توانند خواسته و منظور خود را به صورت روشن و واضح بیان کنند؛ به نحوی که نمی‌توان با ملاحظه متن و تفسیر لفظی قرارداد به قصد مشترک آنان پی برد. در این حالت، نیز نقش تفسیری دادرسی برجسته و سرنوشت‌ساز است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

در تفسیر قانون، پیروان مکتب تفسیر لفظی<sup>۱</sup> بر این باورند که برای ایجاد نظم و جلوگیری از تفاسیر دلخواهی توسط قضات باید ملاک‌های مشخصی جهت احراز قصد وجود داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۶۲). طرفداران این روش در تفسیر قراردادها نیز متن قرارداد را به‌عنوان عامل انحصاری کشف اراده طرفین و منشأ الزام‌های قراردادی می‌دانند و عقیده دارند هدف از تفسیر قرارداد، کشف اراده طرفین از طریق ظواهر عبارات قرارداد است (صاحبی، ۱۳۷۶: ۵۰) و لذا مرجع حل اختلاف نمی‌تواند در تفسیر قرارداد به عوامل خارج از قرارداد متوسل شود. راه‌حل این گروه در موارد نقص یا سکوت قرارداد، استناد به اراده ضمنی یا اراده مفروض است (مدنی، ۱۳۷۰: ۹۳).

در مقابل، برخی معتقدند که مکتب تفسیر لفظی به جهت ابهام‌ها و یا تناقض‌های موجود در متن، غالباً ناکارآمد است، زیرا محدود کردن قرارداد به متن مکتوب به معنای پایان حیات حقوق قراردادهاست (Scott, 2004: 375) و تبعیت صرف از معانی الفاظ بدون توجه به قرائن بیرونی با معیارهای عقل، عدالت و انصاف همخوانی ندارد. این دلایل، سبب شکل‌گیری مکاتب تفسیری متعددی از جمله مکتب تحقیق علمی آزاد<sup>۲</sup> و یا مکتب تفسیری غایت‌گرا<sup>۳</sup> شد.

در حقوق مدنی ایران قانون‌گذار به‌طور گذرا به چند اصل تفسیری به شرح زیر اشاره کرده است: به موجب ماده ۲۲۴ ق.م. «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه»؛

## 1. Textualist

۲. مکتب عمده دیگری که در مقابل تفسیر تحت‌اللفظ در اواخر قرن ۱۹ به وجود آمد، به مکتب «تحقیق علمی آزاد» شهرت یافت. پیروان این مکتب با مورد انتقاد قرار دادن روش تفسیر تحت‌اللفظ، بر این عقیده‌اند که تنها در صورتی می‌توان به «قصد مشترک» استناد کرد که توافق، وجودی آشکار و اعلام وجود داشته باشد. ولی در مواردی که در وجود و چگونگی توافق تردید است، دادرسی بی‌بهره به جستجوی «اراده مفروض» می‌پردازد و سرانجام مجبور است آنچه را که خود عادلانه و متعارف می‌بیند به دو طرف تحمیل کند. لذا بر اساس این نظریه، قانون، عرف و حسن نیت در قراردادها برتر از قصد مشترک است و گاه احتمال دارد با قصد یکی از طرفین مخالف باشد و باین‌وجود بر او حکومت کند (Corbin, 1960: 275).

۳. در این روش مفسر در مقام تفسیر متن سعی می‌کند به اهداف موردنظر پدیدآورنده متن یا به اهداف نوعی قابل انتظار از آن متن دست پیدا کند و متن مذکور را مطابق با اهداف به دست آمده مورد تفسیر قرار دهد. در این شیوه تفسیری علاوه بر اینکه مفسر به عقب برمی‌گردد تا قصد پدیدآورنده متن را دریابد به جلو نیز سیر می‌کند تا اثر اعمال این تفسیر را به شیوه خاص یا در مورد افراد خاص در نظر بگیرد (شریفی، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۳).

اما این ماده به معنای محبوس ماندن در حصار الفاظ نیست، زیرا مقنن در مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ ق.م. علاوه بر مصرحات و دلالت‌های مطابقی و التزامی الفاظ، عرف و عادت و مقررات تکمیلی و تفسیری را نیز به‌عنوان دو منبع تکمیل‌کننده اراده طرفین پذیرفته است؛ اما در دکتین حقوقی و رویه قضائی هنوز نظریه جامعی با توجه به مناقشات هرمنوتیک مطرح نشده است. همین امر، ضرورت پرداختن به پژوهش حاضر را آشکار می‌کند. لذا این پژوهش بر آن است تا بر پایه استدلال‌های مطرح شده در مکتب هرمنوتیک و معیارهای حقوقی، روشی قابل قبول و منطبق با نیازهای روز در تفسیر قراردادها ارائه کند.

در زمینه تفسیر قرارداد و شیوه‌های آن تحقیقات و پژوهش‌های چندی به رشته تحریر درآمده است اما در این مقاله به دنبال ارائه گونه‌های تفسیر قرارداد بر پایه رویکردهای تفسیری هرمنوتیک و در نهایت، دستیابی به شیوه‌ای همه‌جانبه در تفسیر قرارداد بر پایه مقتضیات و ضروریات قراردادهای تجاری و منطبق با تئوری‌های مطرح در حقوق مدرن قراردادها هستیم که تا حد ممکن از تمامی معایب و نواقص دیگر شیوه‌های تفسیر قرارداد به دور باشد.

برای نیل به این مقصود، در ابتدا رویکردها و شیوه‌های تفسیر متن در مکتب هرمنوتیک اجمالاً معرفی می‌شوند و در ادامه چگونگی و قلمروی تفسیر قرارداد بر مبنای هر یک از رویکردهای این مکتب و نتایج و آثار حقوقی آن بررسی و در پایان، الگویی منطبق با نیازهای امروز و البته هم سو با اصول حاکم بر تفسیر قراردادها ارائه خواهد شد.

### ۱. تفسیر قرارداد بر مبنای علم هرمنوتیک

از هرمنوتیک تعاریف متعددی ارائه شده است. در این نوشتار تلاش می‌شود که ابتدا ضمن ارائه مفهوم و سابقه تاریخی هرمنوتیک، شیوه‌های فهم معنای حقیقی متن بر اساس روش‌های هرمنوتیک توضیح داده شود و سپس این شیوه و ثمرات آن در حقوق قراردادها مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱-۱. مفهوم تفسیر هرمنوتیک

ریشه لغوی کلمه هرمنوتیک در زبان یونانی فعل Hermeneuin به معنای تفسیر کردن است. در طول تاریخ پیدایش و شکل‌گیری این شاخه از دانش که ابتدای آن را باید از قرن هفدهم میلادی جستجو کرد تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. اگرچه فهم معتبر متن مهم‌ترین ثمره تمامی این تعاریف است اما گستره وسیع آن‌ها به روشنی نشان می‌دهد که هیچ‌یک توان آن را ندارد که معرف همه تلاش‌های نظری موسوم به هرمنوتیک باشد، زیرا نگاه‌های متفاوتی که در باب رسالت و هدف و کارکرد هرمنوتیک از ابتدای پیدایش آن به وجود آمده کاملاً متباین و غیرقابل جمع هستند که در ادامه به اختصار به این تفاوت دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

هرمنوتیک در واقع علم تأویل متن است. وقتی از معنای متن صحبت می‌کنیم در واقع به دنبال آن هستیم که آیا مفهومی که از متن به دست آورده‌ایم معنای حقیقی متن است یا خیر؟ (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

دانش هرمنوتیک تحولات بسیاری را پشت سر نهاده است؛ این دانش مسیر خود را از متن محوری شروع کرد و با گذر از مرحله مؤلف محوری تا به آن جا پیش رفت که مفسر در تفسیر خود دچار تفسیر به رأی و فاصله گرفتن از معنای ذاتی و اولیه متن شد: دورانی که به‌عنوان هرمنوتیک فلسفی شناخته می‌شود؛ بنابراین در مکتب هرمنوتیک با طیف وسیعی از نظریات گوناگون روبه‌رو هستیم که هر یک معرف و بیانگر شیوه‌ای خاص از تأویل متن است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد (واعظی، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

### ۱-۲. سابقه تاریخی هرمنوتیک

هرمنوتیک در دوران کلاسیک خود (قرن ۱۹-۱۷) که از آن به هرمنوتیک متن نیز یاد می‌کنند از ابتدا به‌عنوان دانشی برای فهم متون مقدس پا به عرصه وجود نهاد. از منظر پیروان هرمنوتیک کلاسیک، متون مقدس دارای معناهای رمزی است که برای رمزگشایی از آن باید از خود متن بهره گرفت (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۰۳).

با نظریات اسپینوزا در سال ۱۶۷۰ مکتب هرمنوتیک رویکردهای روان‌شناختی به خود گرفت. از منظر او تنها معنایی از متن قابل پذیرش است که به روشنی از متن دریافت می‌شود و این امر با لحاظ صرف ساختار لغوی و کلمات متن حاصل نمی‌شود بلکه در این مسیر باید بدانیم نویسنده متن کیست؟ مخاطب آنچه کسی بوده؟ و نیز باید از شرح زندگی، اخلاق، آداب و تمایلات نویسنده آگاهی داشته و هرچه بیشتر به طرز فکر نویسنده آگاه باشیم متن او را بهتر در می‌یابیم (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)؛ بنابراین آگاهی از این پیش‌فرض‌ها لازمه تفسیر متن است و بر این اساس، فهم متن باید با این پیش‌فرض‌ها هماهنگ باشد و آلاً تفسیر اعتبار نخواهد داشت، زیرا نویسنده تحت تأثیر شرایط حاکم بر ذهنش به خلق دست متن می‌زند.

در هرمنوتیک کلاسیک معنای متن همان چیزی بود که مؤلف اراده کرده و کلمات را برای انتقال این معنا به کار گرفته است؛ بنابراین متن دارای معنای مشخص و واحدی بوده که مفسر در پی دریافت آن است؛ معنایی ثابت و تغییرناپذیر که ذهنیت مفسر و پیش‌فرض‌های حاکم بر او هیچ نقشی در آن ندارد.

با طرح نظریات اسپینوزا، هرمنوتیک پا به دورانی نهاد که مؤلف در آن نقش پررنگی داشت. این امر در دیدگاه‌های شلایرماخر در قرن نوزدهم به اوج رسید. در این دیدگاه در واقع، تفسیر عملی مؤلف‌محور است. از این جهت شلایرماخر برخلاف گذشتگان، بر نقش مؤلف و پیش‌فرض‌های حاکم بر او در ارائه تفسیر صحیح از متن تأکید کرد. از نظر او مفسر باید مؤلف و پیش‌فرض‌های او را بشناسد تا بتواند کلام و مقصود او را به درستی درک کند (شربتیان و داورزنی، ۱۳۹۶: ۱۹۸). فاصله زمانی موجود میان عصر مؤلف و مفسر نیز مانع رسیدن به مراد و مقصود مؤلف متن نخواهد بود، زیرا مفسر باید با سفر به زمان مؤلف تجربه او را باز تجربه کرده و از این طریق از میان نوشته‌ها و آثار وی، تفکرش را بازسازی کند. بر این اساس، متن دارای معنای ثابت و یگانه‌ای است که گذر زمان موجب تغییر و دگرگونی آن نمی‌شود. در سال ۱۹۷۴ هرمنوتیک با نظریات گئورگ گادامر از مؤلف‌محوری به سوی مفسر‌محوری سوق یافت. گادامر از اندیشه‌های هایدگر که در سال ۱۹۲۳ می‌زیسته، تأثیر پذیرفته

است. این شیوه (هرمنوتیک فلسفی) در سال ۱۹۹۰ در نوشته‌های پل ریکور در قرن بیستم به اوج خود رسید. پیروان هرمنوتیک فلسفی بر این باور بودند که تفسیر متن صرفاً بر پایه بازسازی ذهنیت مؤلف امکان‌پذیر نخواهد بود بلکه تفسیر صحیح بیشتر از آنکه متأثر از ذهنیت مؤلف و پیش‌فرض‌های او باشد از افق معنایی مفسر تأثیر می‌پذیرد و چون افق ذهنی مفسران، متعدد و متفاوت است لذا تفسیر نیز متعدد خواهد بود و هیچ معیاری جهت برتری دادن یکی از این تفاسیر بر دیگری وجود ندارد (پریمی، ۱۳۸۳: ۹۳).

## ۲. روش تفسیر هرمنوتیک قرارداد

اساسی‌ترین پرسش در تفسیر قرارداد این است که آیا کشف قصد مؤلف، محدود است به متن قرارداد یا می‌توان دیگر روابط قراردادی<sup>۱</sup> خارج از متن را نیز در فرآیند تفسیر وارد کرد؟ دانستیم که در هرمنوتیک برای تفسیر متون سه رویکرد وجود دارد: متن‌محوری، مؤلف‌محوری، مفسر‌محوری. در هرمنوتیک کلاسیک، عده‌ای طرفدار محدود کردن تفسیر به متن قرارداد هستند؛ اما برخی دیگر معتقدند که نباید تفسیر قرارداد را به متن قرارداد محدود کرد، زیرا این روش باعث می‌شود در گذر زمان و با تغییر اوضاع و احوال، چیزی بر آن‌ها تحمیل شود که خارج از انتظارات قراردادی آن‌هاست: در این روش، ابزار مفسر صرفاً متن قرارداد نیست بلکه مفسر باید وارد دنیای ذهنی مؤلف شده و بر این اساس، دست به تفسیر بزند. در واقع، رجوع مفسر به خارج از متن قرارداد، چهره‌ای از آزادی قراردادی طرفین است، زیرا فرض بر این است طرفین خواسته‌اند که موارد ابهام یا اجمال یا سکوت با رجوع به پاره‌ای از معیارها و ذهنیات مشترک یا مرتکبات عرفی حل و فصل شود و مفسر بر همین اساس، اقدام به تفسیر می‌کند؛ اما سؤال این است که در این روش تا کجا می‌توان فارغ از متن قرارداد، اولویت را به قصد طرفین داد؟ آیا می‌توان تا به آن جا پیش رفت که اگر در جایی متن قرارداد در تضاد با قصد طرفین قرار گیرد مفسر با عدول از متن، از میان دیگر مؤلفه‌ها



همچون روابط پیش‌قراردادی و مذاکرات مقدماتی و سوابق و روابط تجاری حاکم میان طرفین سعی در کشف قصد واقعی آنان کند.

برخی تا جایی پیش می‌روند که تفسیر بر پایه مقاصد مؤلف را نمی‌پذیرند و تصریح می‌کنند که مفسر، خود در چهره یک مؤلف ظاهر می‌شود و متن را جدای از معنای مدنظر مؤلف و حتی بدون لحاظ پیش‌فرض‌های ذهنی وی تفسیر می‌کند و در مواردی به انکار دلالت لفظ بر معنی خاص می‌پردازد و به این ترتیب امکان برداشت‌های متفاوت از متن فراهم می‌شود، زیرا رسالت مفسر، فهم مراد مؤلف نیست و چون خوانندگان متن دارای پیش‌فرض‌های ذهنی متفاوتی هستند طبیعتاً دارای برداشت‌های متفاوتی از متن هستند و هیچ‌یک از این برداشت‌ها بر دیگری برتری ندارد و بر این اساس، متن معنای سیال و متغیری دارد (واعظی، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

بر همین اساس در هرمنوتیک دو رویکرد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند: ۱. هرمنوتیک روشی (کلاسیک) که بر محور متن‌گرایی استوار است و حداکثر اینکه با تکیه بر متن تلاش می‌کند به مقصود مؤلف برسد؛ ۲. هرمنوتیک فلسفی (مدرن) که اصولاً مفسر محور بوده و قدمت چندانی ندارد.

## ۲-۱. تفسیر قرارداد در هرمنوتیک روشی

در هرمنوتیک روشی، چهار رویکرد وجود دارد که ذیلاً تبیین و در فضای تفسیر قراردادی بررسی خواهد شد:

۱. متن محوری صرف؛<sup>۱</sup>
۲. متن محوری با لحاظ قصد مؤلف؛<sup>۲</sup>
۳. مؤلف محوری در چارچوب متن قرارداد؛<sup>۳</sup>
۴. مؤلف محوری و رای متن قرارداد.<sup>۴</sup>

---

1. textual-linguistic coalition  
 2. textual-purposive coalition  
 3. authorial-linguistic coalition  
 4. authorial-purposive coalition

**جدول شماره ۱. بررسی مؤلفه‌های رویکردهای مطرح در هرمنوتیک روشی**

مؤلف محور	متن محور	
مؤلف محور در چارچوب متن	متن محوری با لحاظ واژگان قرارداد	روش لغوی
مؤلف محور ورای متن	متن محوری با لحاظ قصد مؤلف	روش ذهنی

منبع: نگارنده

**- متن محوری محصور در واژگان قرارداد**

در این روش تنها ابزار تفسیر، متن قرارداد است. در واقع الفاظ و عبارات قرارداد، مرجع انحصاری تفسیر است و مفسر تمامی مؤلفه‌های برون‌متنی را نادیده می‌گیرد، زیرا باور این است که امکان فهم متن از منظر مؤلف غیرممکن است، زیرا متن پس از نگارش، ارتباط خود را با دنیای ذهنی مؤلف از دست می‌دهد و حیات مستقل می‌یابد و شامل مفاهیمی می‌شود که چه‌بسا او تصور نمی‌کرده است. در این رویکرد تفسیر باید تنها بر ماهیت درونی متن متمرکز شود و بررسی قصد ضمنی مؤلف نیز تنها از طریق متن باشد نه دنیای ذهنی شخصی نگارنده آن. طرفداران این شیوه بر این باورند که تفسیر قرارداد از منظر مؤلف غیرممکن و غیرمتناسب است، زیرا ارتباط هویت متن با مؤلف گسسته می‌شود. طبق این نظر، متن در بستر زمان دچار رکود نمی‌شود بلکه بالذات یک زندگی مستقل از مؤلف دارد و حتی معانی و مفاهیمی را می‌تواند در برگیرد که مؤلف در زمان تألیف تصور نمی‌کرده است. لذا متن، منبع انحصاری تفسیر بوده که حتی ممکن است با قصد واقعی طرفین منطبق نباشد (Charny, 1999: 842).

در این روش به جای پرداختن به قصد طرفین که بیان داخلی قرارداد است باید به متن قرارداد به‌عنوان بیان خارجی آن پرداخت، بدین جهت که متن، خود محل تلاقی قصد مشترک طرفین است و اگر مقاصد طرفین به نقطه تلاقی و مشترکی نرسد قرارداد تشکیل نخواهد شد و کشف این قصد امکان‌پذیر نیست مگر از مجرای متن قرارداد، زیرا متن قرارداد تنها منبعی است که طرفین از آن آگاه هستند (Hall, 2012: 38).

### - متن محوری با لحاظ قصد مؤلف

این روش به دنبال برقراری یک آشتی میان متن و قصد مؤلف است. پیروان این روش بیان می‌دارند که قصد واقعی طرفین کلید طلایی تفسیر قرارداد بوده که باید از لابه‌لای متن قرارداد به کشف آن پرداخت (Posner, 2009: 293)؛ در این روش، فهم یک انسان متعارف از متن قرارداد با در نظر گرفتن طرفین قرارداد، اطلاعات و انتظارات آن‌ها در زمان انعقاد قرارداد، ملاک تفسیر است. این دسته از مفسران اگرچه در تفسیر خود، اولویت را به متن قرارداد می‌دهند و از نظر آن‌ها آنچه الزام‌آور است متن قرارداد است نه قصد طرفین و در وهله اول مفسر به دیگر مؤلفه‌های تفسیری نیاز ندارد و تا زمانی که متن خود روشن و واضح باشد نباید به سراغ دیگر اوضاع و احوال حاکم رفت (Keren, 2005: 251)؛ اما از دیگر سو باور دارند که واژگان تمام حقیقت را بیان نمی‌کنند و برخلاف روش متن محوری صرف مفسر باید برای فهم متن به دنبال فهم عمیق‌تری از صرف معنای لغات باشد (Nourse, 2014: 1613) و با کمک برخی مؤلفه‌های دیگر در کشف قصد واقعی طرفین همچون عادات تجاری و اقتصادی مرسوم میان آن‌ها به درک عمیق‌تری از متن که از طریق ملاحظه صرف متن حاصل نمی‌شود، دست یابد (Lifshitz, 2017: 539). به نظر می‌رسد که این روش با ملاک مورد قبول مقنن که الفاظ عقود را محمول بر معانی عرفیه دانسته (ماده ۲۲۴ ق.م.) نیز سازگارتر است.

### - مؤلف محوری در چارچوب متن قرارداد

ناکارآمدی تفسیر بر اساس دیدگاه‌های تفسیر متن محور و تأکید این دیدگاه بر متن قرارداد در مواردی آن‌چنان با عدالت و انصاف ناهمگون بود که باعث عبور از مکتب تفسیر متن‌گرا به سوی روش‌های تفسیری مؤلف‌محور شد. در حوزه قراردادهای، اگر تفسیر در الفاظ متن محدود و محصور شود قرارداد به یک موجود بی‌روح و خالی از هرگونه پویایی تبدیل خواهد شد. چیزی که شاید مقبول و مقصود خود انشاء‌کنندگان آن نبوده باشد در حالی که قرارداد باید نماینده اراده و منافع مشترک طرفین باشد. بر این اساس با تحولات پیچیده و سریع امروزی، قرارداد نیز باید همچون یک موجود زنده،

در حال تکامل و حرکت باشد تا از مرگ آن در بستر زمان جلوگیری شود. در این دیدگاه، یافتن معنای متن با محوریت متن و مؤلف صورت می‌گیرد اما مفسر در کشف مقصود مؤلف خود را محدود به متن قرارداد نمی‌داند و به دیگر مؤلفه‌های تفسیری خارج از متن قرارداد از قبیل مذاکرات پیش قراردادی، عرف تجاری حاکم نیز نظر دارد و به این طریق، تفسیر متن‌گرا را تعدیل می‌کند، اگرچه در این راستا مفسر نمی‌تواند از متن عدول کند. نقطه تمایز آن با روش قبلی این است که اگر از طریق مؤلفه‌های برون‌متنی مشخص شود مؤلف معنای خاصی از متن را مدنظر داشته است باید این معنا را ارجح دانست اما در این مسیر نمی‌توان تا به آن جا پیش رفت که از متن قرارداد و معنای مقصود طرفین خارج شد (Nourse, 2014: 1644)؛ به این معنا که باز مفسر اگرچه به دنبال یافتن قصد واقعی طرفین است اما در این جستجو نمی‌تواند دست به تفسیری بزند که در تعارض با قصد و اراده باطنی طرفین باشد. در دعوی<sup>۱</sup> متعهد، جبران تمامی خسارات ناشی از انجام کار را پذیرفته بود. در اثنای انجام کار و بروز خسارت نسبت به اموال متعهدله، این اختلاف به وجود آمد که عبارت صریح جبران خسارت مذکور در قرارداد، صرفاً مسئولیت متعهد نسبت به جبران خسارات ناشی از انجام کار وارد به شخص ثالث را دربر می‌گیرد یا شامل خسارات وارد بر متعهدله نیز است؟ خواننده در دفاع از خود به قرارداد مشابه دیگری که قبلاً با متعهدله منعقد کرده بود و قلمرو جبران خسارات محدود به خسارات وارد به اشخاص ثالث شده بود استناد کرد. در دادگاه، دادرس با تکیه بر الفاظ قرارداد و عبارت صریح جبران خسارت وارده، خواننده را محکوم به جبران خسارات وارد بر اموال خواهان کرد و از استناد به هرگونه مؤلفه برون‌متنی خودداری کرد؛ اما در دادگاه استیناف استدلال شد که دادگاه بدوی از مدنظر قرار دادن مؤلفه‌های برون‌متنی که نشان می‌دهد قلمرو جبران خسارت محدود به خسارات وارد بر اشخاص ثالث است، خودداری کرده است. به این ترتیب دادگاه استیناف روش تفسیر برون‌متنی را بر روش تفسیر درون‌متنی ترجیح داد (Schwartz,

1. Pacific Gas & Electric Co. V. G.W Thomas Drayage & Rigging Co

(2010:926)<sup>۱</sup> این روش در واقع مکمل روش متن محور و صورت تکامل یافته آن است که در مثال فوق، اطلاق عبارات قراردادی به استناد قرائنی مقید شده است. در این روش، ظاهر عبارات حسب برداشت عرفی معتبر است (ماده ۲۲۴ ق.م.و.ا.ی مشروط به اینکه قرینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد).

### – مؤلف محوری و رای متن قرارداد

در این رویکرد، مفسر در جهت کشف قصد مؤلف می‌تواند با اتکا به قرائن و اوضاع و احوال تا به آنجا پیش رود که از الفاظ قرارداد عدول کند. این امر به ویژه زمانی رخ می‌دهد که شکاف عمیقی میان معنای لغوی متن و قصد واقعی طرفین – که به طریقی غیر از متن کشف شده است – وجود داشته باشد. در این صورت، مفسر می‌تواند با عدول از متن یا اراده ظاهری، قصد باطنی را رجحان بدهد (Cunningham, 1995: 2225). به بیان دیگر، مفسر به دنبال کشف قصد واقعی (اراده باطنی) طرفین است حتی اگر با متن قرارداد در تضاد باشد. چنین مفسری خود را محدود و محصور در متن قرارداد نمی‌داند و برای متن قرارداد در مقایسه با دیگر ابزارهای تفسیر هیچ گونه برتری قائل نمی‌شود.

در واقع طرفین در یک بستر زمانی محدود و با اطلاعات محدود به زمان خویش، مبادرت به تنظیم متنی کرده‌اند که گاه به لحاظ نارسایی الفاظ، انتقال معنا دچار مشکل شده و در نگاه اولیه، معانی دور از انتظاری از متن به ذهن خواننده متبادر می‌شود (آقایی، ۱۳۸۸: ۳۳۲) و گاه با تغییر شرایط و گذر زمان، معنای متن با خواست و اراده اولیه آنان به هیچ‌روی منطبق نیست. در این صورت، با محدود کردن تفسیر قرارداد به الفاظ درونی متن به‌عنوان عاملی ثابت و تغییرناپذیر به تفسیر کامل و درستی دست نخواهیم یافت. در این رویکرد، هدف از تفسیر دستیابی به مقصود و اراده باطنی مؤلف یا طرفین عقد است و از این رو اکتفا به ظواهر لفظی بدون توجه به قرائن و اوضاع و احوال

۱. در این پرونده دادگاه عالی کالیفرنیا در سال ۱۹۶۸ بر مبنای اصول حاکم بر قراردادهای تجاری و اصل انصاف و عدالت و با توجه به روابط تجاری برون‌متنی طرفین قرارداد حکم داد که متن قرارداد می‌تواند مطابق با قصد طرفین و بر اساس آنچه از مؤلفه‌های برون‌متنی استنباط می‌شود تفسیر شود.

مجاز نیست؛ لذا ضرورت دارد تمامی عوامل محیطی، اجتماعی، اقتصادی و تجاری حاکم بر زمان انعقاد قرارداد که طرفین متأثر از آن بوده‌اند، در زمان تفسیر به‌عنوان پیش‌فرض‌های ذهنی طرفین مدنظر قرار گیرد. نکته شایان توجه اینکه در این نوع رویکرد، تفسیر در زمان انعقاد قرارداد یا تألیف، متوقف نمی‌ماند بلکه پدیده‌ای است سیال که با تغییر عوامل تأثیرگذار هماهنگ می‌شود؛ به این نحو که مفسر در جایگاه یک فرد متعارف، این تغییرات را مورد ملاحظه قرار می‌دهد به این شکل که با استناد به شناختی که از توافق طرفین دارد تلاش می‌کند درک کند که اگر در زمان انعقاد، طرفین از تغییرات جدید اطلاع داشتند چه تصمیمی می‌گرفتند؛ به عبارت دیگر، اصل این است که همگام با تحول پیش‌فرض‌های ذهنی طرفین در زمان تنظیم متن، قرارداد نیز باید متناسب با همین تحولات به حیات خود ادامه دهد. با چنین رویکردی در بسیاری از موارد می‌توان از بی‌عدالتی‌های قراردادی جلوگیری کرد.

طرفداران این رویکرد معتقدند که این امر به معنای خلق یک قرارداد جدید یا وسیله‌ای برای تغییر انتظارات اولیه طرفین نیست، زیرا تفسیر بر مبنای بینش هرمنوتیک صرفاً به معنای بازتولید قصد اولیه مؤلف است نه آن چیزی که طرفین در حال حاضر ادعای وجود آن را دارند (Lifshitz and Finkelstein, 2017: 526). در این روش، هدف مفسر ورود به ذهن مؤلف است؛ بنابراین او نه‌تنها باید با متن موضوع تفسیر بلکه با دنیای ذهنی مؤلف و نیز پیش‌فرض‌های تاریخی و فرهنگی او آشنا باشد تا بتواند به معنای مورد نظر مؤلف دست یابد. در مقابل، در روش تفسیر درون‌متنی یا لفظی گاه با محدود شدن در قالب الفاظ قرارداد، دستیابی به مقصود واقعی مؤلف غیرممکن بوده و یا سبب حصول نتایجی می‌شود که حتی برای خود طرفین ناآشنا و غیرقابل تصور است (Lifshitz and Finkelstein, 2017: 527). درحالی‌که در این روش تأکید مفسر روی مؤلفه‌های برون‌متنی تا حدی است که در صورت مغایرت این مؤلفه‌ها با عبارات صریح قراردادی، تفسیر خود را بر مبنای مفهوم به دست آمده از دنیای ذهنی مؤلف (اراده باطنی) بنا می‌کند و چه‌بسا به مفهومی نائل شود که کاملاً مغایر با عبارات صریح قراردادی (اراده ظاهری) است. عده‌ای بر این باورند که اگر عبارات قرارداد واضح

باشد، اما به هر دلیل قصد طرفین قرارداد واضح نباشد، نیاز به تفسیر وجود دارد؛ در واقع، واضح بودن اراده، غیر از واضح بودن عبارات قرارداد است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. تفسیر قرارداد در هرمنوتیک فلسفی<sup>۲</sup>

در مقابل دیدگاه‌های فوق، طبق دیدگاه مفسر محور- مستنبط از دیدگاه‌های مکتب هرمنوتیک فلسفی- در واقع باید بین دو مرحله ایجاد متن و تفسیر آن تمایز قائل شد، زیرا متن در زمان خلق آن، تحت تأثیر شرایط حاکم در همان زمان و پس‌زمینه‌های تاریخی و فرهنگی خود بوده ولی تفسیر در زمان دیگر و تحت تأثیر شرایط دیگری صورت می‌گیرد و مفسر برخلاف دیدگاه‌های شلایرماخر هیچ‌گاه نمی‌تواند با سفر به زمان مؤلف خود را در آن زمان تصور کرده و پی به مقصود مؤلف ببرد و در واقع رسیدن به این امر محال است (Gadamer, 1995: 305). در واقع این تفسیر، نوعی تفسیر روان‌شناختی است که مفسر به بازسازی فردیت و ذهنیت مؤلف دست می‌زند؛ به این- صورت که مفسر باید با لحاظ تمامی ویژگی‌های مؤلف، شرایط زمانی و محیط پیرامونی متن را بشناسد و با سفر به زمان مؤلف، خود را به جای او قرار دهد تا مقصود او را به خوبی دریابد. بر این اساس، می‌توان گفت در هرمنوتیک کلاسیک مفسر به بازتولید متن می‌پردازد اما در هرمنوتیک فلسفی هدف، خلق معنای جدید است؛ به این ترتیب که معنای متن، با موقعیت کنونی خودمان تطبیق داده می‌شود و معنای آغازین آن با واقعیت موجود و فعلی هماهنگ می‌شود (آقایی، ۱۳۸۸: ۲۶۴). در این چارچوب، متن لزوماً معنای ثابت و مستقلی ندارد و به تعداد فرهنگ‌ها و تغییر اوضاع و شرایط، دارای معنای متعددی خواهد بود، زیرا فهم مفسر از متن محدود به زمان و تاریخ خود است نه درک مقصود مؤلف در تاریخ و زمان گذشته (Gadamer, 1995: 296)؛ بنابراین در این

1. A: Contract language is not ambiguous merely because the parties dispute what it means. To be ambiguous, a disputed contract term must be fairly or reasonably susceptible to more than one meaning: *Alta Berkeley VI C. V. v. Omneon, Inc.* 41 A.3d 381 Del. Supr., 2012, March 05, 2012

B: A contract is unambiguous where the contract's terms have "a definite and precise meaning, as to which there is no reasonable basis for a difference of opinion". See: *In re Lehman Brothers Inc.* ---B. R., 2012 WL 1995089 S.D.N.Y. 2012. June 05, 2012.

2. Philosophical Hermenutics

دیدگاه برخلاف هرمنوتیک کلاسیک که مفسر برای فهم بهتر و نزدیک‌تر به مقصود مؤلف تلاش می‌کند، باید از فهم و درک متفاوت از مقصود مؤلف سخن راند. آن‌ها میان دو مرحله ایجاد متن و تفسیر آن تمایز قائل می‌شوند و به نقش مفسر در مراحل تفسیر تأکید می‌کنند (Fish, 1980: 4). از این روی تفسیر، فارغ از دیدگاه مفسر و پیروی وی از هریک از روش‌ها، فی‌نفسه یک مخلوق جدید است و لزوماً فهم هر مفسر از متن تابع تصورات و پیش‌فرض‌های اوست؛ هرچند او نتواند خود را از تفکرات سنتی شیوه تفسیر متن جدا کند. در واقع هر تفسیر، برآیند تلاقی افق ذهنی مفسر و متن است. بر این اساس، مفسر در مقام یک مؤلف ظاهر می‌شود (Zamir, 1997: 1740). در برخی از نظام‌های حقوقی، تفسیر قرارداد منطبق با انصاف، عدالت، معقولیت و حسن نیت از اصول تفسیر به حساب می‌آید و قاضی همواره قرارداد را با لحاظ این فاکتورها تفسیر می‌کند، حتی اگر طرفین خود در متن قرارداد از این اصول فاصله گرفته باشند قاضی در مقام مفسر قرارداد در رأی خود این اصول را بر آن‌ها تحمیل می‌کند (Lifshitz and Finkelstein, 2017: 542). مثلاً در مورد اسقاط کافه خیارات گفته‌اند که اغلب قصد طرفین از اسقاط کافه خیارات اطمینان از لزوم پایبندی طرف مقابل به تعهدات قراردادی در شرایط مفروض طرفین است؛ اما در جایی که قرارداد وسیله‌ای برای سوءاستفاده و کسب سود کلان برای یکی از طرفین شده باشد، چنین التزامی اگرچه از متن قرارداد برمی‌آید اما به هیچ روی با قصد آنان در زمان انعقاد قرارداد منطبق نیست. این روش حتی در مواردی که قاعده قراردادی وجود ندارد به قاضی امکان می‌دهد قاعده‌ای جدید وضع کند مثل تعدیل شرایط قرارداد در موارد لزوم یا اصلاح آن یا تکمیل قرارداد در مواردی که شرطی از قلم افتاده باشد آن‌چنان‌که در اصول unidroit در ماده ۴-۸ به این امر تصریح شده است<sup>۱</sup> و به این ترتیب در هر مورد نیاز به وضع قاعده

۱. هرگاه طرفین قرارداد در رابطه با شرطی که در مقام احراز حقوق و تکالیفشان اهمیت دارد توافق نکرده باشند شرطی که اوضاع و احوال اقتضاء کند ارائه و منظور خواهد شد.

۲) در مقام احراز اینکه چه شرطی مقتضی است از جمله باید به عوامل زیر توجه شود:  
الف) قصد طرفین ب) ماهیت و هدف قرارداد ج) حسن نیت و معامله منصفانه



از سوی قانون‌گذار نیست؛ قواعدی همچون تکمیل قرارداد یا تعدیل شرایط قراردادی. دادگاه تنها زمانی از این ابزارها کمک می‌گیرد که قانون حاکم بر قرارداد این اجازه را به او داده باشد اما با لحاظ این رویکرد دادگاه خود با در نظر گرفتن این پیش‌فرض‌ها و انتظارات قراردادی طرفین، می‌تواند قاعده مناسبی را وضع و قرارداد را بر این اساس تفسیر کند. اگرچه در موارد بسیاری، دو روش مؤلف‌محور و مفسر‌محور به نتایج مشابهی می‌رسند اما تفاوت این دو در اینجاست که در روش مؤلف‌محور اگرچه مفسر قرارداد را منطبق با عدالت و انصاف تفسیر می‌کند اما این امر زمانی ممکن است که این فاکتورها از متن قرارداد یا قصد واقعی طرفین استنباط شود در حالی که در روش اخیر مفسر می‌تواند این مؤلفه‌ها را در مراحل تفسیر به خدمت گیرد حتی اگر روشن باشد که چنین امری وارد قلمرو قصد مشترک طرفین نشده است؛ بنابراین همان‌طور که قبلاً اشاره شد در این روش مفسر از مؤلف‌محوری یک قدم جلوتر می‌گذارد و عدول از متن قرارداد صرفاً محدود به مواردی نیست که هدف، کشف قصد واقعی طرفین است بلکه حتی ممکن است مفسر برای حمایت از طرف ضعیف‌تر و منطبق کردن مفاد قرارداد با عدالت و انصاف چیزی را بر آن‌ها تحمیل کند که از صرف متن قرارداد به دست نمی‌آید (Goldstein, 2013: 76). در حقوق آمریکا اگرچه تفسیر اغلب بر اساس روش‌های مؤلف‌محور صورت می‌گیرد اما در مواردی که نیاز به حمایت از طرف ضعیف‌تر وجود داشته باشد استفاده از روش‌های مفسر‌محور مجاز خواهد بود نظیر ماده ۲-۳۰۲ قانون متحدالشکل آمریکا که مقرر داشته: «اگر دادگاه طبق قانون دریابد که قرارداد یا هر شرطی از آن در زمان انعقاد نامعقول بوده است، می‌تواند از اجرای قرارداد یا باقیمانده آن استنکاف یا اعمال شروط غیرمعقول را برای جلوگیری از نتایج غیرمعقول محدود کند».

### ۲-۳. نقد نظریه مفسر‌محور<sup>۱</sup> (مفسر در مقام مؤلف)

در واقع طبق این دکترین روابط قراردادی طرفین صرفاً بر اساس توافق‌ها و

1. interpreter as an author

ترازی میان آنها تعیین نمی‌شود بلکه در بسیاری موارد، روابط قراردادی متأثر از تأثیرهای اجتماعی و اصول قانونی هستند و مفسر در مراحل تفسیر اصول حاکم بر روابط تجاری، عرف و حتی اصول و ارزش‌های اجتماعی را لحاظ می‌کند (Charny, 1999: 273). مخالفان دیدگاه‌های روش مفسر محور بیان داشته‌اند که تفسیر قرارداد لزوماً باید بر اساس مفهوم واژگان مندرج در متن آن صورت گیرد، زیرا دادگاه‌ها هیچ‌گونه اطلاعی از روابط اقتصادی، تجاری و فرهنگی حاکم بر طرفین قرارداد ندارند بنابراین قادر به ارائه تفسیر صحیحی از قرارداد بر این اساس نخواهند بود (Posner, 2000: 749).

از سوی دیگر، مفسر هرمنوتیک فلسفی هیچ‌گاه نمی‌تواند در تفسیر متن از افق ذهنی خود که متأثر از شرایط حاکم بر او است جدا شود و از نظر او فهم متن صرفاً کشف ذهنیت صاحب اثر نیست بلکه در پرتو تفسیر متن، مفسر خود در فضاهای وجودی جدیدی جای می‌گیرد و نقش خلاقیتی دارد که این امر خود منجر به بی‌نهایت بودن عمل فهم و ایجاد برداشت‌های متباین می‌شود.

نقطه تاریک و خطرناک این شیوه اعمال نظرها و سلاقی مفسر متن در افکار و مقاصد مؤلف متن است؛ به این نحو که مفسر، دچار نوعی تفسیر به رأی می‌شود. باید توجه داشت که هدف به‌ویژه در قراردادها همواره فهم عینی متن، مطابق با واقعیات موجود است. در این رویکرد ما با برخی فرمول‌های ثابت و غیرمتغیر ریاضی‌گونه مواجه نیستیم که همیشه بتوان از نقطه ثابتی شروع کرد و به جواب روشن و واحدی دست یافت و با اطمینان بتوان گفت هر پاسخی غیر از این غلط است کما اینکه این امر در تمامی مکاتب تفسیری حقوق (چه مکاتبی که به دنبال رعایت مصالح فردی هستند چه آنها که به دنبال جایگزینی منافع اجتماعی هستند) دیده می‌شود اما در هرمنوتیک فلسفی در واقع معیار مطمئنی برای تشخیص و داوری بین قرائت‌ها و تفاسیر درست و نادرست وجود ندارد. بر همین اساس، روش‌های متعادل‌تری مطرح شد که به موجب آنها تفسیر قرارداد با نادیده گرفتن قصد مشترک طرفین، انحراف از مسیر صحیح تفسیر تلقی می‌شود: هنگامی که میان حقوق طرف ضعیف‌تر و متن صریح قرارداد

شکاف عمیقی ایجاد می‌شود صرفاً زمانی می‌توان از متن قرارداد عدول کرد که برای مفسر محرز شود طرف قوی‌تر از این امر مطلع بوده یا می‌توانسته مطلع باشد که طرف مقابل از متن قرارداد به نحو دیگری برداشت کرده است (سوءاستفاده از موقعیت قراردادی). در غیر این صورت مفسر نمی‌تواند به صرف حمایت از طرف ضعیف‌تر از قلمرو قصد مشترک طرفین عدول کند. به این ترتیب هنگامی که هیچ‌گونه ابهامی در متن قرارداد وجود ندارد مفسر نمی‌تواند با توسل به منطبق کردن مفاد قرارداد با معیارهای عدالت و انصاف، از متن قرارداد عدول کند. به این ترتیب، در این شیوه نیز عدول از متن قرارداد محدود شد به مواردی که میان قصد مشترک طرفین و متن قرارداد تعارض وجود داشته باشد: در چنین مواردی مفسر اولویت را به قصد مشترک طرفین می‌دهد.

### ۳. بازتاب گرایش‌های هرمنوتیک در تئوری‌های تفسیر قرارداد در حقوق مدرن

#### قراردادها

این‌گونه گرایش‌های هرمنوتیک در تفسیر قرارداد سبب شکل‌گیری دو تئوری تفسیری در مقابل یکدیگر شد: ۱. تئوری نئوفرمالیست<sup>۱</sup> که از روش‌های تفسیری متنی و لغوی پیروی می‌کند؛ ۲. تئوری تفسیر بر مبنای روابط قراردادی که با دیدگاه‌های هرمنوتیک مؤلف محور و رای متن و مفسر محور انطباق بیشتری دارد. افراط و تفریط‌های هریک از این دو تئوری سبب شد که رژیم حقوقی جدیدی در تفسیر قرارداد مطرح شود که به رویکرد میانه معروف است. در جدول زیر می‌توان ارتباط این تئوری‌ها را مشاهده کرد.

## جدول شماره ۲. بررسی مؤلفه‌های نظریه‌های تفسیری مطرح

تفسیر مفسر محور	مؤلف محور متن محور	تفسیر ذهنی <sup>۱</sup> تفسیر لغوی <sup>۲</sup>	
در تعارض با تفسیر مفسر محور	متن محور	تفسیر لغوی	تئوری نئوفرمالیست
منطبق با تفسیر مفسر محور	مؤلف محور	تفسیر ذهنی	تئوری تفسیر بر مبنای روابط قراردادی
رویکرد میانه	مؤلف محور	تفسیر لغوی	شیوه برگزیده تفسیر حقوقی قراردادها

منبع: نگارنده

## ۳-۱. تئوری نئوفرمالیست

تئوری نئوفرمالیست در واقع بازگشت به روش تفسیری متن‌محوری صرف است: قرارداد باید بر اساس متن و زبان قرارداد تفسیر شود نه مقاصد مؤلف. می‌توان با قطعیت گفت که تنها آنچه از متن قرارداد حاصل می‌شود، منطبق با تفسیر صحیح و قصد طرفین است و سایر مؤلفه‌ها قابل‌اعتنا نخواهد بود. در واقع اگرچه پیروان این تئوری می‌پذیرند که غالباً روابط قراردادی میان طرفین وسیع‌تر از آن چیزی است که در قرارداد ذکر شده اما نباید مؤلفه‌های برون‌متنی را در تفسیر دخالت داد، زیرا با وجود آنکه طرفین خود دست به تنظیم قرارداد زده‌اند ممکن است برداشت‌های متفاوتی از متن داشته باشند، این احتمال برداشت‌های مختلف در خصوص مؤلفه‌های برون‌متنی به مراتب بیشتر است (Lifshitz and Finkelstein, 2017:556). لذا ادعای کشف قصد مشترک از بطن این مؤلفه‌ها به راحتی قابل پذیرش نیست. در این کشاکش، متن قرارداد تنها منبعی است که میان طرفین بروز خارجی یافته و طرفین خواسته‌اند که تنها همین متن آثار و الزام‌های قانونی برای آن‌ها ایجاد کند. این روش تفسیر در مقایسه با روش‌های

1. Purposive approach  
2. Linguistic approach

مؤلف محور و رای متن، آزادی قراردادی طرفین و حاکمیت اراده آنان را تضمین و باعث افزایش اطمینان می‌شود و امنیت روابط قراردادی را افزایش می‌دهد، زیرا در تفاسیر مؤلف محور و رای متن یا مفسر محور، مفسر ممکن است بر اساس برخی مؤلفه‌ها دست به تفسیری بزند که از ابتدا مقصود آن‌ها نبوده است (Gilson, et al, 2010: 1401).

### ۳-۲. نقد تئوری نئوفرمالیست

در واقع در مواردی، الفاظ در انتقال معنا ناکارآمد و ناقص‌اند، زیرا معنای لفظی متن، صرفاً محدود به معنای وضع شده برای واژگان نیست بلکه به قصد مؤلف نیز وابسته است. الفاظ، ابزار کاملی برای بیان این قصد نیستند، در واقع استفاده از مؤلفه‌های برون‌متنی در تفسیر، سبب حفظ پویایی قرارداد می‌شود. پیش‌تر نیز گفته شد که محدود کردن قرارداد به الفاظ، مرگ قرارداد یعنی مرگ حاکمیت اراده‌ها را در پی خواهد داشت. در این نگرش، اراده باطنی بر اراده ظاهری مقدم می‌شود، زیرا الزام طرفین به حفظ قرارداد و پایبندی ناعادلانه به تعهدات قراردادی در مواردی که شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد به کلی تغییر کرده، مقصود آن‌ها نیست. تغییر شرایط تا حدی قابل قبول است که تعادل اقتصادی مورد نظر در زمان انعقاد، برهم نخورد. این پیش‌فرض از آغاز تا پایان قرارداد باید همواره در تفسیر و کشف قصد طرفین لحاظ شود. در واقع، در هر حالتی با برگشت به زمان انعقاد قرارداد و با لحاظ تمامی مؤلفه‌های مدنظر طرفین به انضمام آگاهی از آینده و شرایط فعلی می‌توان دریافت که طرفین در آن زمان چه تصمیمی می‌گرفتند و قرارداد را چگونه تنظیم می‌کردند و یا اینکه اصولاً قرارداد را تنظیم می‌کردند یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ، قصد طرفین ما را به سمت حکم به انحلال قرارداد سوق خواهد داد. با اتخاذ رویکرد فوق، در تفسیر قرارداد هیچ‌گاه به بن‌بست نخواهیم رسید، زیرا حتی در فرض فسخ قرارداد در مثال قبل چنانچه این انحلال سبب ورود خسارت به یکی از طرفین باشد اگر این خسارت ناشی از تقصیر طرف مقابل بوده مثلاً به جهت تأخیر در انجام تعهدات و به تبع آن برهم خوردن تعادل قراردادی، این خسارت قابل مطالبه خواهد بود. درحالی‌که روش‌های

تفسیر تحت‌اللفظی مسئولیت و دغدغه‌های طرفین را برای پیش‌بینی جزئیات در زمان تنظیم قرارداد افزایش می‌دهد. در روش تفسیر هرمنوتیک مؤلف‌محور، طرفین در زمان تنظیم متن قرارداد تکلیفی ندارند که تمام جزئیات مربوط به موضوع قرارداد را ذکر کنند.

### ۳-۳. تئوری تفسیر بر مبنای روابط قراردادی<sup>۱</sup>

ناکامی‌های تفاسیر متن‌محور، سبب اقبال بسیاری از کشورهای کامن‌لایی<sup>۲</sup> به روش‌های مؤلف‌محور شد. مثلاً در آمریکا به موجب برخی مقررات نظیر ماده ۳۰۲-۲ قانون متحدالشکل آمریکا- که قبلاً به آن اشاره شد- به قضات اجازه داده شد در تفسیر متون از روش متنی صرف عدول کرده و به این طریق با انحراف از زبان لغوی قرارداد به دنبال قصد واقعی طرفین باشند؛ بنابراین متن قرارداد یگانه مرجع کشف قصد مشترک نیست بلکه مرجع حل اختلاف بایستی سایر روابط قراردادی را نیز ملاک قرار دهد و با در نظر گرفتن چنین رابطه‌ای واقعیت‌های مربوط به قرارداد را ارزیابی کند تا مشخص شود موضوع‌ها و واقعیت‌های مرتبط با قرارداد تا چه حد مورد تراضی طرفین واقع شده است و بر اساس آن، نتایج و آثار حقوقی را بر شروط و عبارات قرارداد بار کرد (Burrows and Edvin, 2007, 217). از این طریق، با سهولت بیشتری می‌توان ابهام موجود در قرارداد را برطرف کرد. در یکی از آراء صادره<sup>۳</sup> از دادگاه استیناف آمریکا خود را به متن قرارداد محصور ندید. در این پرونده، دادگاه با محور قرار دادن مؤلف نه صرف متن دست به تفسیر قرارداد زد و بر این باور بود که می‌توان با عدول از معنای لغوی زبان قرارداد و با لحاظ دیگر مؤلفه‌ها به قصد مشترک طرفین پی برد. حتی در

1. Relational contract theory

2. common law

۳. در دعوی *Hunt foods and Industries Inc. V. Doliner* خواهان حق فسخ مندرج در متن قرارداد را غیر مشروط می‌دانست و با فسخ قرارداد از ادامه تعهدات قراردادی سر باز زد. در نهایت، دادگاه استیناف آمریکا در سال ۱۹۶۶ با انحراف از متن قرارداد و بر اساس دیگر اوضاع و احوال حاکم بر معامله و مقاصد تجاری طرفین قرارداد، حق فسخ مندرج در قرارداد را به صورت مشروط تفسیر کرد. از نظر قاضی مفسر حتی ممکن است با انحراف از متن قرارداد به قصد مشترک طرفین دست یابد.

مواردی ممکن است با توسل به روش‌های مفسر محور برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد از قلمرو قصد مشترک آنان نیز عدول کرد و مفاد قرارداد را منطبق با عدالت تفسیر کرد. برخلاف دادگاه‌های آمریکا، در کانادا اصولاً تفسیر مبتنی بر اوضاع و احوال و روابط طرفین، اگر با متن قرارداد متناقض باشد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و عدول از متن ممکن نیست. در حقوق انگلیس نیز غالباً تفسیر متعارض با متن قرارداد را نمی‌پذیرند مگر اینکه به روشنی مستند به قصد مشترک طرفین باشد و مفسر آنچه را که به طور صریح از توافق‌های میان آن‌ها استنباط نمی‌شود، در لابه‌لای شروط ضمنی قرارداد کشف کند؛ بنابراین در انگلیس از روش مؤلف محوری و رای متن پیروی می‌شود و جایگاهی برای تفاسیر مفسر محور قائل نیستند و جز در موارد استثنایی به مفسر اجازه داده نمی‌شود که قلمرو قصد مشترک طرفین و محدوده مذاکرات قراردادی میان آنان را نادیده بگیرد<sup>۱</sup> ولو در جهت حمایت از طرف ضعیف‌تر یا به منظور انطباق مفاد قرارداد با عدالت و انصاف. پیروان این تئوری معتقدند که ابراز اراده طرفین قرارداد به شیوه‌های متعددی صورت می‌گیرد و منحصر در متن قرارداد نیست. به عبارتی رابطه قراردادی موجود صرفاً محصول توافق طرفین و قصد مشترک آنان نیست بلکه متأثر از امور اجتماعی و قواعد حقوقی حاکم است؛ بنابراین مفسر به هنگام تفسیر باید علاوه بر متن قرارداد، عرف و رویه‌های موجود، اصول حاکم بر معاملات تجاری و حتی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را مدنظر قرار دهد و به این ترتیب عوامل برون‌متنی را در کنار متن قرارداد مورد ملاحظه قرار داده تا به درک صحیحی از روابط قراردادی موجود میان طرفین برسد، زیرا روابط قراردادی شکل گرفته میان طرفین عمیق‌تر و غنی‌تر از صرف توافق‌ها در قالب متن قرارداد است و بر این اساس، قاضی در مسیر انجام رسالت خود مبنی بر کشف قصد طرفین ممکن است از متن قرارداد عدول کند. بر این اساس، این روش تفسیری مطرح در حقوق مدرن قراردادها نه تنها روش تفسیر

۱. مثل پرونده Investors Compensation Scheme Ltd v West Bromwich Building Society دادگاه استیناف حکم داد معنایی که طرفین از متن قرارداد درک می‌کنند باید همان معنایی باشد که هر شخص متعارف از خواندن آن درک می‌کند. به این ترتیب در تفسیر اولویت را به متن داده است نه قصد طرفین.

مؤلف‌محور و رای متن قرارداد را تداعی می‌کند بلکه به حمایت از تفسیر مفسر‌محور نیز برمی‌خیزد (Lesniewski, 2009: 627).

### ۳-۴. نقد تئوری تفسیر بر مبنای روابط قراردادی

اگرچه این رویکرد در مقایسه با دیگر تئوری‌های مطرح دارای برتری‌هایی است اما این شیوه تفسیری نیز مصون از انتقاد نمانده که در ادامه به ایرادها خواهیم پرداخت.

#### ۳-۴-۱. عدم آگاهی از پیش‌فرض‌های ذهنی طرفین قرارداد

مفسر در تفسیر قرارداد نباید از دنیای ذهنی مؤلف فراتر برود، زیرا متن قرارداد تنها نمود و بروز خارجی است که طرف مقابل از آن اطلاع داشته و مورد توافق قرار گرفته است و همواره ممکن است مفسر به جهت عدم اطلاع کافی از مؤلفه‌های فرهنگی، اقتصادی، تجاری و شخصی که طرفین بر مبنای آن مبادرت به تنظیم قرارداد کرده‌اند، با دخالت دادن ذهنیت‌ها و شرایطی که در زمان تفسیر قرارداد را احاطه کرده‌اند دچار تفسیر به رأی شود. حتی اگر گفته شود که در واقع متن قرارداد تمام منبع موجود میان طرفین برای آگاهی از قصد طرف مقابل نیست بلکه متن، محصول شناخته‌شده هر یک از طرفین توسط دیگری و نیز شرایط و اوضاع و احوال حاکم در زمان قرارداد بوده که قرارداد تحت آن شرایط منعقد شده است (Lifshitz and Finkelstein, 2017: 555) باز ایراد فوق برطرف نمی‌شود، زیرا به هیچ‌یک از طرفین نباید تعهدی را تحمیل کرد که وارد قلمرو تراضی آنان نشده است. از سوی دیگر، مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی برون‌متنی که طرفین قرارداد خود را بر آن پایه تنظیم کرده‌اند مربوط به زمان صلح است و با مؤلفه‌های حاکم در زمان حدوث اختلاف متفاوت است و مؤلفه‌هایی که مفسر برای تفسیر قرارداد در تئوری تفسیر بر مبنای روابط قراردادی در نظر می‌گیرد مربوط به زمان صلح است و طرفین خود تنها در زمانی که تصور می‌کرده‌اند قرارداد طبق پیش‌بینی آن‌ها انجام خواهد شد ملزم به این امور هستند و تمایلی به بسط دادن این مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌ها به زمان اختلاف ندارند (Bernstein, 1999: 710).



### ۳-۴-۲. مشخص نبودن ابزارهای تفسیر و حدود آن‌ها

اندیشه امری درونی و سیال بوده و در یک ظرف مشخص جای نمی‌گیرد. چه بسا در مواردی با توسل به تمامی پیش‌فرض‌های ذهنی طرفین قرارداد و تجربیات آنان، مفسر باز نتواند به مقاصد قراردادی طرفین که در زمان متن قرارداد درج نشده است پی ببرد (Posner, 2000, 533) و به صورت ناخودآگاه به سمتی حرکت کند که در دوره‌ای از تاریخ هرمنوتیک گادامر و دیگر پیروان هرمنوتیک فلسفی حرکت کردند. این امر به‌ویژه در جایی که تعادل اقتصادی قرارداد به نحوی بر هم می‌خورد که اجرای آن را با دشواری و سختی فراوانی روبه‌رو می‌سازد بیشتر نمود می‌یابد، زیرا مفسر با سفر به زمان تنظیم قرارداد باید کشف کند که اگر طرفین از شرایط امروز مطلع می‌بودند قرارداد را به چه نحو منعقد می‌کردند که در مواردی با چنین پاسخ‌هایی روبه‌رو هستیم که شاید اصلاً مبادرت به انعقاد قرارداد با شرایط کنونی نمی‌کردند و در این حال حکم به انفساخ قرارداد بدهیم یا اینکه با تغییر مبالغ قراردادی تمایل به حفظ آن داشته‌اند که دست به تعدیل قرارداد بزنیم. همین امر سبب می‌شود که مفسر در مواردی مجبور باشد آنچه را که خود عادلانه می‌بیند به دو طرف تحمیل کند که چه بسا با قصد یکی از طرفین یا هر دو آن‌ها مخالف باشد. برخی گفته‌اند برای ارزیابی صحت یا عدم صحت تفسیر ارائه‌شده از یک متن باید ببینیم که خود مؤلف کدام تفسیر را تفسیر درست می‌داند (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۹۱). این امر را اگرچه در خصوص سایر متون بتوان اعمال کرد اما مطمئناً در قرارداد که در زمان بروز اختلاف، طرفین همچون دو متخاصم رو در روی هم عمل می‌کنند و هریک به دنبال دستیابی به منافع خود هستند قطعاً راه‌حل منطقی نخواهد بود و سبب تحمیل نظر یکی از طرفین بر دیگری می‌شود.

### ۳-۵. شیوه برگزیده تفسیر حقوقی قراردادها

این تئوری شکل تعدیل‌شده‌ای از روش‌های تفسیر لفظی است که بر پایه تفسیر متن قرارداد و روش‌های تفسیر ذهنی که غالباً بر تفاسیر مؤلف‌محور و مفسر در مقام

مؤلف مبتنی هستند، شکل گرفته است و هدف آن ارائه چارچوبی برای تفسیر، فارغ از کاستی‌های هریک از این تئوری‌هاست. قبلاً گفته شد که یکی از تئوری‌های تفسیر قراردادی هرمنوتیک تفسیر مؤلف‌محور است. در این رویکرد، میان روش‌های تفسیر لفظی یا درون‌متنی و غیرلفظی یا برون‌متنی آشتی برقرار می‌شود و مفسر از هر دو ابزار در جهت کشف مقصود طرفین بهره می‌گیرد. در این تئوری جدید نیز همانند تفاسیر مؤلف‌محور اگرچه مفسر به دنبال کشف قصد مشترک طرفین است و در این مسیر به مؤلفه‌های برون‌متنی نیز نظر دارد اما تا جایی است که در تعارض با متن قرار نگیرد که در این صورت، مفهومی که از متن استنباط می‌شود اولویت خواهد داشت. قانون یکنواخت تجاری آمریکا نیز در همین ارتباط مقرر می‌دارد: در مواردی که طرفین، اراده نهایی خود را با انعقاد قرارداد مکتوب بیان می‌کنند، توافق‌های شفاهی یا هم‌زمان آن‌ها نمی‌تواند با متن اصلی در تعارض باشد، هرچند این توافق‌های شفاهی ممکن است متن اصلی را تفسیر یا تکمیل کنند اما قدرت الغا و بی‌اثر کردن متون کتبی قرارداد را ندارد. قاضی دادگاه استیناف در پرونده ای<sup>۱</sup> ملاک برداشت شخص متعارف را برگزید و لو آنکه بیانگر قصد مشترک طرفین نباشد. دیدگاه‌های نئوفرمالیست اگرچه سبب مطرود شدن دیدگاه‌های مؤلف‌محور نشده اما سبب شده که تفاسیر متن‌محور نیز ارزش خود را بازیابند. قبلاً گفته شد که مخالفان تفسیر مؤلف‌محور ایراد می‌کنند که دادگاه در تفسیر قرارداد به تمامی مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی حاکم بر طرفین در زمان تنظیم قرارداد اشراف نداشته و لذا در تفسیر خود از مسیر درست منحرف و دچار تفسیر به رأی می‌شود. بر همین اساس، تلاش می‌کنند تا اختیار مفسر در رجوع به مؤلفه‌های برون‌متنی را محدود کنند. پیروان تئوری جدید به این ایراد این‌گونه پاسخ می‌دهند که دادگاه‌ها به ندرت به مسائلی رسیدگی می‌کنند که از تخصص آن‌ها خارج است لذا دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم نمی‌توانند مؤلفه‌های برون‌متنی را شناسایی کرده و در جهت کشف قصد مؤلف به کار گیرند. حتی اگر طرفین انتظارهای قراردادی و قصد خود را در متن درج نکرده باشند (Gilson, et al, 2010: 33). در واقع، اگر رسیدن به

1. Investors Compensation Scheme Ltd v West Bromwich Building Society

تفسیر صحیح از طریق در نظر گرفتن عوامل برون‌متنی میسر نشود، قطعاً از طریق ملاحظه صرف متن نیز حاصل نخواهد شد و حتی بدون در نظر گرفتن این مؤلفه‌های برون‌متنی به درک صحیحی از متن نخواهند رسید. با وجود این، پیروان تئوری جدید می‌پذیرند که مفسر در مواردی باید قرارداد را صرفاً بر اساس متن و بدون ملاحظه عوامل برون‌متنی تفسیر کند و در این راستا به ذکر چند استثناء می‌پردازند (Lifshitz and Finkelstein, 2017:553) که جملگی ریشه در حاکمیت اراده طرفین دارد:

۱. اگر در متن قرارداد صریحاً ذکر شده باشد که تفسیر باید صرفاً بر اساس متن قرارداد و فارغ از هرگونه عوامل برون‌متنی صورت گیرد؛
۲. اگر طرفین برخی از مفاد قرارداد را با تمامی جزئیات به طور دقیق در متن ذکر کنند به این معناست که تفسیر متن محور مدنظرشان بوده است و بالعکس اگر برخی موارد را به طور کلی ذکر کرده و جزئیات آن را ناگفته باقی بگذارند به این معناست که می‌خواسته‌اند تفسیر بر مبنای عوامل برون‌متنی صورت گیرد؛
۳. اگر تنظیم‌کننده قرارداد، شخصی باشد غیر از امضاکننده یا اجراکننده آن: این امر اصولاً در قراردادهای منعقدۀ توسط شرکت‌های بزرگ رخ می‌دهد و معمولاً تنظیم‌کنندگان قرارداد افراد حرفه‌ای هستند و به‌سان دو مورد قبل، جزئیات را به طور مفصل پیش‌بینی می‌کنند؛
۴. وقتی یک طرف قرارداد مثلاً شرکت‌های بزرگ تجاری یا ادارات دولتی با استفاده از قالب استاندارد با طرف‌های دیگر که افراد متعددی هستند مبادرت به انعقاد قرارداد کرده است. در اینجا نیز به نظر می‌رسد که یکسان‌سازی و ایجاد قرارداد یکسان یا متحدالشکل در روابط مدنظر است و بنا بر این است که به شرایط و اوضاع و احوال توجه چندانی نشود؛
۵. هرگاه دادگاه استنباط کند طرفین این‌گونه اراده کرده‌اند که صرفاً متن قرارداد از ابتدا تا انتها بر رابطه آن‌ها تحت هر شرایطی حکم‌فرما باشد، در این صورت نیز دادگاه بر مبنای همان تفسیر مؤلف محور که اراده طرفین این‌گونه بوده، اولویت را به متن قرارداد می‌دهد.

اگرچه در توجیه رویکردهای مؤلف محور، اصل احترام به اراده طرفین مطرح می‌شود اما شق دیگر موضوع این است که همان دو اراده بر آن شده‌اند تا رابطه قراردادی خود را در چارچوب متن محدود کنند و در مقابل تفاسیر مؤلف محور و رای متن به دادگاه اجازه می‌دهد که توافق‌های اساسی طرفین را تغییر دهد و به این ترتیب ممکن است اصل حاکمیت اراده به معنای واقعی کلمه رعایت نشود. در واقع در تفاسیر مؤلف محور و رای متن، اراده قاضی جایگزین اراده طرفین می‌شود و تفسیر بر این فرض استوار است که دادگاه بهتر از خود طرفین می‌تواند قصد آنان را کشف کند (Lifshitz and Finkelstein, 2017: 558). حتی تفاسیر مفسر محور نیز در موارد زیادی تفسیر خود را در قالب متن بیان می‌کنند. به این ترتیب تفسیر بر پایه متن همواره غیرقابل اجتناب است و اگر یک سوی تفسیر، مفسر است سوی دیگر آن متن قرارداد است (Kraus and Scott, 2009: 1027). در این تئوری تا حدودی تفکرات تئوری تفسیر در مقام مؤلف نیز دیده می‌شود. گاهی یکی از طرفین نسبت به دیگری در موقعیت ضعیف‌تری قرار می‌گیرد که این امر منجر به ضعف اطلاعاتی وی می‌شود. از منظر این مفسران هنگامی که طرف قدرتمند می‌دانسته یا باید می‌دانسته که طرف مقابل آگاهی درستی از مفاد قرارداد ندارد تفسیر می‌تواند به گونه‌ای صورت گیرد که این عدم تعادل را تا حدودی برطرف کرده و مفاد قرارداد را با معیارهای عدالت و انصاف منطبق کند (Kraus and Scott, 2009: 1067).

### فرجام سخن

شیوه‌های تفسیری جدیدی در واکنش به ایرادهای اشکال سنتی تفسیر قرارداد مطرح شده است: پاره‌ای از این تفاسیر بیانگر دغدغه‌های فردگرایانه و اعمال اصل حاکمیت اراده و رفع اشکال‌های تفسیرهای تحت‌اللفظی بوده‌اند؛ اما پاره‌ای دیگر از تفاسیر، قرارداد را موجودی اجتماعی می‌دانند و معتقدند اگر آثار قرارداد، صرفاً محدود به قصد مشترک طرفین باشد و دیگر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد نادیده گرفته شود، قرارداد در پاره‌ای موارد موجب برهم خوردن نظم و حسن جریان امور و زوال کارایی

و مغایر با ارزش‌های اجتماعی خواهد شد. لذا در چنین مواردی برای حفظ نظم و عدالت، عدول از متن یا تأویل آن (تحمیل معنای خلاف ظاهر) را مجاز می‌دانند. وجه مشترک رویکردهای جدید این است که اگرچه غالباً متن قرارداد به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار تفسیر است اما با اتکا به صرف متن قرارداد نمی‌توان به تفسیر صحیحی از قرارداد دست یافت. در واقع نظام قراردادی و اراده‌های طرفین قرارداد به‌عنوان معماران بناهای قراردادی همچون سایر نهادهای حقوقی از منابع و مآخذ بسیاری سرچشمه می‌گیرند. لذا شناخت این بنای اعتباری فقط در چارچوب الفاظ مندرج در قرارداد میسر نیست، زیرا با هرچه پیچیده‌تر شدن روابط قراردادی و گسترش آن در زمینه‌های متعدد و تخصصی، الفاظ به‌تنهایی نمی‌توانند حامل تمام ابعاد قصد مشترک طرفین باشند. لذا مفسر نیز باید با شناخت تحولات و اقتضائات این زمینه‌ها، قصد مشترک را به نحو کارآمدی کشف کند. این کار را می‌توان نوعی بازتولید قرارداد نامید. این امر، هرگز به معنای نادیده گرفتن اراده باطنی طرفین و ایجاد تعهدات جدید و خارج از چارچوب روابط قراردادی طرفین نیست بلکه گاه به معنای بازتولید قرارداد، با همان مؤلفه‌هایی است که قرارداد بر مبنای آن منعقد شده است. همچنان که برخی تئوری‌های تفسیری مؤلف‌محور صرفاً به متن قرارداد محدود نمی‌شود و متن قرارداد، در کنار دیگر نشانه‌های آشکارکننده قصد مشترک همچون مذاکرات پیش‌قراردادی و یا عرف تجاری حاکم میان طرفین جهت تفسیر صحیح به کار گرفته می‌شود و در این روش برخلاف روش‌های مفسر‌محور، خروج از قلمرو قصد مشترک طرفین جایز نیست و مفسر چیزی را بر آن‌ها تحمیل نمی‌کند؛ هرچند که نتیجه تفسیر مفسر‌محور با برخی از برداشت‌ها در مورد عدالت قراردادی منطبق باشد، زیرا قرارداد مخلوق قصد مشترک طرفین است و مفسر تنها مجاز است در زمان تفسیر، بر اساس ذهنیت طرفین قرارداد در زمان انعقاد، گوشه‌های پنهان آن را کشف کند. در واقع مفسر با لحاظ اراده فرضی طرفین قرارداد بر مبنای رفتار عملی آنان دست به تحول قرارداد و بازیابی معنا و تفسیری جدید می‌زند. به این ترتیب این تفسیر جدید که بر مبنای غرض عملی متعاقدين و مؤلفه‌های برون‌متنی قرارداد صورت گرفته است، مطابق با همان اراده‌های فرضی طرفین در زمان

انعقاد و بدون هیچ گونه زیادتى در تعهدات طرفین خارج از انتظار قراردادی آنان بوده و به این ترتیب می‌توان به روشی دست یافت که تأمین‌کننده غایات عملی طرفین قرارداد باشد؛ بنابراین برخلاف روش‌های متنی صرف، تفسیر، کارکردی تولیدی- کشفی دارد.

### منابع

#### الف. فارسی

- آزاد، علیرضا، آزاد، تکتّم، لعل روش، فاطمه (۱۳۹۵) «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن، فقه و اصول»، *مجله فقه و اصول*، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۱۰۵، صص ۲۷-۹.

- احمدی، بابک (۱۳۸۰) *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، ج ۲.

- آقایی، کامران (۱۳۸۸) *مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.

- پریمی، علی (۱۳۸۳) «هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون دینی»، *مجله حوزه و دانشگاه*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۱۰۱-۶۷.

- حبیبی، محمود (۱۳۸۹) *تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.

- حسنی، حمیدرضا (۱۳۸۸) «تعیین معنای متن از نگاه هرمنوتیک و علم اصولی»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۲۷ و ۲۸، صص ۱۰۰-۵۴.

- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳) *هرمنوتیک و منطق فهم دین*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

- شربتیان، محمود؛ داورزنی، حسین (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی تفسیر متن از دیدگاه هرمنوتیک و اصول فقه»، *مجله مطالعات سیاسی، حقوق و فقه*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۱۰-۱۹۷.

- شریفی، مهدی (۱۳۹۴) «شیوه تفسیر غایت‌گرا»، *فصلنامه قضاوت*، زمستان، شماره

۸۴، صص ۱۰۸-۹۱.

- صاحبی، مهدی (۱۳۷۶) **تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی**، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

- طاهری، سید صدرالدین (۱۳۷۹) «بررسی انتقادی رابطه اصول فقه اسلامی و هرمنوتیک»، **مجله علمی پژوهشی مقالات و بررسی‌ها**، شماره ۶۸، صص ۱۲۹-۱۰۹.

- علومی یزدی، حمیدرضا؛ بابازاده، بابک (۱۳۸۹) «شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، **فصلنامه پژوهش حقوق**، سال دوازدهم، شماره ۲۹، صص ۲۷۰-۲۲۵.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵) «سهم عدالت در تفسیر قانون»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره ۷۲، شماره ۰، صص ۳۸۳-۳۶۱.

- کوزنز هوی، دیوید (۱۳۷۱) **حلقه انتقادی**، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: گیل با همکاری انتشارات روشنگران.

- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰) **مبانی و کلیات علم حقوق**، تهران: انتشارات نشر همراه، چاپ اول.

- موسوی، سید فضل‌الله و دیگران (۱۳۹۱) «مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد»، **فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی**، سال اول، شماره ۱، صص ۲۱۳-۱۸۳.

- واعظی، احمد (۱۳۹۳) **درآمدی بر هرمنوتیک**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ هفتم.

- واعظی، احمد (۱۳۷۹) «چیستی هرمنوتیک»، **فصلنامه علمی پژوهشی ذهن**، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۴۹-۱۱۵.

ب. عربی

- معرفت، محمدهادی (۱۳۱۸ ق) **التفسیر و المفسرون**، جلد اول، مشهد: الجامعه الوضویه.

## ج. انگلیسی

- Bernstein, Lisa (1999) "**The Questionable Empirical Basis of Article 2's Incorporation Strategy: A Preliminary Study**", **University of Chicago Law Review**, Vol. 66, Issue. 3, pp 769-710.
- Burrows, Andrews and Edwin Paed (eds) (2007) **Contract Terms**, Oxford University Press.
- Charny, David (1999) "The New Formalism in Contract", **University of Chicago Law Review**, Vol. 66, No. 3, pp 270-842.
- Corbin, Arthur Linton (1960) **Corbin On Contract**, Vol.3, 2nd edit, U.S.A. pp 271-286.
- Cunningham. Lawrence A. (1995) "Hermeneutics and Contract Default Rules: An Essay on Lieber and Corbin", **Cardozo Law Review**, Vol. 16, No.330, pp. 761-783.
- Fish. Stanley (1980) **Is there a Text in this class? The Authority of Interpretive Communities**, Florida University Publication, first publication,.
- Gadamer, Hans-Georg (1995) **Truth and Method**, New York: Continuum, second edition.
- Gilson, Ronald J. et al. (2010) "Braiding: The Interaction of Formal and Informal Contracting in Theory, Practice, and Doctrine", **Columbia Law Review**, Vol. 110, No. 6, pp 1377-1401.
- Goldstein, Aaron D. (2013) **The Public Meaning Rule: Reconciling Meaning, Intent, and Contract Interpretation**, Volume 53, Santa Clara, pp 63-76.
- Hall, Goff R. (2012) **Canadian Cotractual Interpretation Law**, A new edition, Toronto, Ontario, publisher: LexisNexis Canada Inc.
- Keren, Hila (2005) "Textual Harassment: A New Historical Reappraisal of the Parol Evidence Rule with Gender in Mind", **Journal of Gender, Social policy & The Law**, Vol. 13, Issue 2, pp 251-325.
- Kraus, Jody S. & Scott, Robert E. (2009) **Contract Design and the Structure of Contractual Intent**, **Columbia school Law**, Rew 1023, pp 1023-1067.
- Lesniewski, Jayce R. (2009) **Contracts: The War Against Words: When Contract Interpretation Impedes Judicial Goals -**



- Lee v. Fresenius Medical Care, Inc**, William Mitchell Law Review, Legacy archives, Vol 35, Iss.2, pp 627-646.
- Lifshitz, Shahr and Finkelstein. Elad (2017) “A Hermeneutic Perspective on the Interpretation of Contracts”, **American Business Law Journal**, Vol. 54, Issue 3. pp. 526-558.
- Neil, Andrews (2013) **Interpretation of Written Contracts in England**, University of Cambridge, No.36, pp 1-15.
- Nourse, Victoria F. (2014) “Elementary Statutory Interpretation: Rethinking Legislative Intent and History”, **Boston College Law Review**, Vol, 55, pp. 1613-1644.
- Posner, Eric A. (2000) **A Theory of Contract Law Under Conditions of Radical Judicial Error**, University of Chicago Law School, John M. Olin Law & Economics Working Paper, No. 80, pp 749-790
- Posner, Richard A. (2009) (**Law and Literature**), publisher:Harvard University Press, 3th ed.
- Schwartz, Alan & Robert E. Scott (2010) “**Contract Interpretation Redux**”, Columbia Law School, scholarship Archive, Vol.119, pp926-964
- Scott, Robert E. (2004) “The Death of Contract Law”, **University of Toronto Law Journal**, Vol. 55, No. 4, pp. 369-375.
- Zamir, Eyal (1997) **The Inverter Hierarchy of Contract Interpretation and Supplementation**, Columbia Law Review, Vol.97, No.6, pp 1710-1802.